

از ۱۹۱۹ تا ۱۲۹۹

نیلوفر کسری

در سال ۱۹۱۷ درست یک سال مانده به پایان جنگ اول جهانی، روسیه شاهد دو انقلاب پیاپی بود یکی انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه و دیگری انقلاب بلشویکی اکتبر. در جریان انقلاب اول رژیم تزاری سرنگون شد و نظام انقلابی کوشید از طریق دموکراسی - لیبرالیسم با جامعه سنتی فئودالی روسیه مبارزه کند. از این رو تغییری در سیاست خارجی دولت روسیه پدید نیامد ولی انقلاب دوم که در اکتبر ۱۹۱۷ انجام شد، سوسیالیست بلشویکها زمام امور را در دست گرفتند و کل نظام و ساختار روسیه تزاری را دگرگون کردند و با نام جدید شوروی سوسیالیستی خود را به جهانیان معرفی نمودند.

این تحول عمیق تغییرات زیادی در سیاست خارجی روسیه شوروی با سایر دولتها خصوصاً ایران ایجاد نمود و دولت انقلابی روسیه با پیروی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، تمامی قراردادهای استعماری زمان تزارها را لغو نمود و استقلال و تمامیت ارضی ایران را با پایان عملیات نظامی خشونت آمیز و استعماری لغو ساخت.^۱

بدیهی است که این امر برای ایرانیان که سالیان سال مورد استعمار و استثمار این دولت غاصب قرار گرفته بودند امری خوشایند بود. ولیکن دولت ایران در این زمان دستخوش ناامنی و اغتشاش داخلی بود و حدود اختیارات و قدرت دولت مرکزی بسیار اندک. دولت انگلستان که با بروز انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ منافع خود را در ایران در خطر می‌دید برای جلوگیری از نفوذ تدریجی بلشویسم در ایران به فکر افتاد تا با ترفندی جای خالی روسیه را پر کند و نفوذ خود را بر تمامی ایران بگستراند. در این میان پاره‌ای از دولتمردان نیاز مبرم به اعاده نظم در مرکز و ولایات را احساس می‌کردند و همگی بر این نظر بودند که این مهم نیازمند ساماندهی دوباره نظام مالی کشور و تشکیل یک نیروی نظامی یکپارچه و متحدالشکل است، اما این که چگونه و از کدام بودجه به چنین امری دست یابند هنوز مشخص نبود.

در این میان میرزا حسن خان وثوق الدوله که گرایش سیاسی به انگلیس داشت و مانند تعدادی از رجال دیگر همعصر خویش تنها راه بقای کشور در آن زمان را در همکاری با انگلیس می‌دانست با کمک انگلیسها به صدارت رسید. وی توانست در اولین سال حکومتش با استفاده از همان نیروهای ژاندارمری و قزاق تا حدی نظم و امنیت حداقل در ایالات مرکزی ایران برقرار نماید. با وجود این هنوز نظم و امنیت در ولایات اطراف مرزهای ایران چون آذربایجان، شمال، شیراز و فارس و نواحی جنوب شرقی ایران برقرار نشده بود و حکم دولت مرکزی در آنجا چندان نفوذی نداشت.

با پایان جنگ جهانی اول در اول نوامبر 1918 ایران که در دوران جنگ با وجود اعلام بیطرفی همچنان مورد یورش و هجوم قوای روسیه و عثمانی، انگلیس و حتی آلمان² قرار گرفته بود و در دوران جنگ عرصه نبرد و حتی چپاول طرفین جنگ شده بود، طبیعی بود که می‌بایست پیگیر حقوق تضییع شده خود باشد. بنابراین هیئتی از سوی دولت ایران به ریاست علی قلی خان مشاورالملک انصاری و میرزا علی خان فروغی ذکاءالملک و عده‌ای دیگر روانه کنفرانس صلح پاریس نمود تا برای جلب کمک‌های بین‌المللی جهت اعاده خسارت‌های وارده بر ایران در زمان جنگ تلاش کنند.³

هیئت ایرانی در 25 آذر 1297 از تهران عازم پاریس شدند اما انگلیس تمام تلاش خود را به کار بست تا آن هیئت را از شرکت در کنفرانس صلح محروم سازد. انگلیس حتی با اعمال فشار از مسافرت حسن پیرنیا از تهران به آمریکا و طرح دعاوی ایران در آنجا ممانعت به عمل آورد. بر اثر تلاش انگلیسی‌ها، اعضای کنفرانس صلح پاریس به این بهانه که ایران در ابتدای جنگ اعلام بیطرفی نموده است و رسماً درگیر جنگ نشده است از شرکت ایران در کنفرانس جلوگیری کردند. این در حالی بود که در تهران وثوق‌الدوله مشغول مذاکره پنهانی با سرپرستی کاکس وزیر مختار موقت انگلیس جهت عقد یک قرارداد جدید بود.⁴

در این مذاکرات محرمانه دو تن از اعضای کابینه وثوق‌الدوله نصرت‌الدوله فیروز و صارم‌الدوله نیز شرکت داشتند. بالأخره این قرارداد در 9 اوت 1919 / 17 اسد 1297 بین ایران و انگلیس بسته شد.⁵ به موجب این قرارداد مستشاران انگلیسی برای اداره امور مالی ایران و مستشاران نظامی برای سازماندهی و اداره یک نیروی یکپارچه و متحدالشکل دست به کار می‌شدند و البته در جهت اجرای قرارداد مبلغ 2 میلیون لیره به دولت ایران وام داده می‌شد. مدیر کل امور مالی یک نفر انگلیسی می‌گشت سازمان گمرک، راه آهن و سایر تأسیسات اقتصادی ایران تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و در نهایت ایران تحت الحمایه انگلیس می‌گردید.⁶

طراح اصلی این قرارداد که از سالها پیش در صدد سلطه کامل انگلیس بر ایران بود، کرزن بود. او که قبل از حوادث روسیه رویای تسلط بر ایران را در سر داشت و با تقسیم ایران با یک دولت دیگر به شدت مخالفت می‌کرد پس از سقوط رژیم تزاری و کنار کشیدن روسیه از تمامی منافع استعماریش، به فکر انعقاد قراردادی افتاد. به خصوص آنکه پس از تأسیس جامعه ملل و امضای منشور آن، تجاوز مستقیم به کشورها و الحاق خاک آنها به خاک کشور فاتح رسماً ممنوع بود و در کشوری مثل ایران که بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با روسیه داشت، اقدام به چنین عملی به منزله اشغال دائم و تقسیم کشور و در حکم انتحار سیاسی بود.⁷

وثوق الدوله که از یک سو انگلیس را تنها پناهگاه ایران می‌دانست و از سوی دیگر از مخالفت ملت و رجال سیاسی با این قرارداد به خوبی آگاه بود در صدد برآمد تا با وادار کردن انگلیس به لغو قراردادهای پیشین چون قرارداد 1907 و 1915 و الغای کابیتولاسیون و پلیس جنوب و سپردن فرماندهی لشکر قزاق به افسران ایرانی تا حدی محبوبیت کسب کند.⁸

ولیکن خبر انتشار قرارداد 1919 موجهی از مخالفت را برانگیخت علی‌الخصوص که در ماده اول آن محترم شمردن استقلال و تمامیت ارضی ایران گنجانده شده بود یا به تعبیری «در قاموس سیاست اروپایی معنی جمله (ضمانت استقلال و تمامیت مملکت یک دولت از طرف یک یا چند دولت خارجی) این است که آن مملکت ضمانت شد بالمال ضمیمه مملکت دولت ضامن گردد یا این که اگر در این ضمانت یک یا چند دولت دیگر هم مشترک باشند بین آنها تقسیم شود و قدم دوم این ضمانت نامه تعیین منطقه نفوذ است و بعد از آن الحاق».⁹

مرحوم سید حسن مدرس در مخالفت با قرارداد 1919 در مجلس شورای ملی این سخن تاریخی را ایراد کرد: «بنده خیال می‌کنم هر کس متن قرارداد را مطالعه کرده باشند چون من اهل سیاست نبودم مرور نمی‌کردم. اگر چه یکی از مخالفین بودم، لیکن هر چه می‌گفتند که این قرارداد کجایش بد است گفتم من سر در نمی‌آورم. من سیاسی نیستم، آخوندم. فقط چیزی که می‌فهمم بد است آن ماده اولش است که می‌گوید استقلال ایران را می‌شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل این است که یکی به من بگوید من سیادت تو را می‌شناسم».¹⁰

در نهایت انتشار مفاد این قرارداد که کشور ایران را به مانند یتیمی بی‌کس تحت قیومیت انگلیس در می‌آورد، روح وطنخواهان روشن اندیش را به جوش می‌آورد و هوشیاری و بیداری آنان و اعتراض گسترده مردم، نقشه شوم آنها را بر هم ریخت. گفتنی است که سیاستمداران انگلیسی چندان از استحکام قرارداد مطمئن بودند که بلافاصله دو هیئت یکی نظامی به ریاست دیکسن و یکی مالی به ریاست ارمیتاژ اسمیت به ایران فرستادند و بی‌درنگ آغاز به کار کردند.¹¹ دیکسن به منظور گفتگو در چگونگی اجرای امور نظامی قرارداد و ایجاد ارتش واحد، کمیسیونی با افسران ژاندارمری و قزاق تشکیل داد. از اعضای این کمیسیون کلنل فضل الله خان آق‌اولی، ماژور عزیزالله خان ضرغامی سالار لشکر و چند تن دیگر بودند. این امر چندان بر ایرانیان بزرگ اندیش گران آمد که کلنل فضل الله خان که مردی وطن پرست و آزاده بود چون در آغاز کار دریافت که کمک به اجرای این قرارداد خیانت به ایران و ایرانیان است و برای عدم شرکت در این کمیسیون نیز راهی نداشت برای اینکه دامانش به لوٹ این گناه عظیم آلوده نشود به نشان اعتراض خودکشی نمود. خودکشی این جوانمرد مردم را چنان منقلب نمود که آماده قیام شدند.¹²

مقارن ورود هیئتهای انگلیسی به ایران سید حسن مدرس و شیخ حسین لنکرانی بر علیه قرارداد سخنرانیایی نمودند و مردم را به مخالفت با این قرارداد برانگیختند حاج آقا جمال اصفهانی از مجتهدین محافظه کار و بنام تهران نیز که به طور معمول در سیاست مداخله نمی‌کرد به مخالفت با این قرارداد پرداخت.¹³ احمدعلی سپهر یکی از شاهدان واقعه در خاطرات می‌نویسد:

«میزبان محترم [شیخ حسن لنکرانی] اظهار داشت من مصمم هستم امشب ملاقاتی از دو مجتهد بزرگ بنمایم. از حاج امام جمعه خوئی استدعا کنم دستور دهند مسجد ترکها برای ایراد وعظ و خطابه در اختیار آزادیخواهان قرار گیرد و از آقا سید حسن مدرس تمنا کنم رابطه شخصی خود را هم با وثوق الدوله قطع و پیشوایی نهضت مخالفین قرارداد را بپذیرد...»¹⁴

مخالفین قرارداد در این خصوص حتی حزبی بر علیه تشکیلات وثوق الدوله و افرادی که مانند آن با گرفتن رشوه به دفاع از قرارداد می‌پرداختند، تشکیل دادند. حسن اعظام الوزراه قدسی یکی دیگر از شاهدین وقت در این باره می‌گوید: «که با تلاشها و کوششهای علما و آقا سید موسی مجتهد حزبی به نام جامعه ملیون اسلامی تشکیل گردید و پس از تنظیم مرامنامه و نظام نامه کاغذهایی به نام جمعیت و حزب جامعه ملیون اسلامی طبع و مهری نیز حاضر شد و شروع به پخش اعلامیه و اطلاعیه و شبنامه کرد و از اشخاص برجسته معروف چون آقا میرزا رضا خان نائینی، حاج شیخ حسین یزدی، حاج شیخ زین العابدین شاه حسینی، مستشار الدوله، ادیب السلطنه، آقا سیف اله خان نواب و سید حسن مدرس و ... برای عضویت در حزب دعوت گردید». همچنین این جمعیت بیانیهای بر علیه قرارداد انتشار داد و مقدمات مراجعت احمد شاه به ایران را فراهم کرد.¹⁵

شعراى آزادیخواه نیز چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ایرج میرزا و عارف اشعار بسیار گزنده‌ای بر علیه وثوق الدوله و قرارداد سرودند.¹⁶

اما از آنجا که سرپرسی کاکس و وثوق الدوله عاقدان قرارداد به خوبی می‌دانستند که یکی از شرایط اصلی تنفیذ قرارداد تصویب آن در مجلس شورای ملی است پس لازمه قانونی کردن قرارداد را روی کار آوردن مجلسی می‌دانستند که اکثریت اعضای آن حامی قرارداد باشند و سند امضا شده را عیناً تصویب نمایند. لذا به محض این که احمد شاه از ایران خارج شد (شاه سه روز پس از امضای قرارداد راهی اروپا شد) وثوق الدوله دست به کار انجام انتخابات که قسمت تهران آن در کابینه‌های قبلی انجام شده بود گردید و با شدت عمل با مخالفان قرارداد، توقیف و تبعید آنان و توقیف جراید مخالف در یک محیط وحشت انتخابات را شروع کرد.

محتشم السلطنه، مستشار الدوله، مختار الدوله، ممتاز الملک و معین التجار بوشهری به کاشان تبعید شدند و میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران را به قزوین فرستادند بدین ترتیب جلوی اجتماعات و تظاهرات گرفته شد. اندکی بعد شعراى مخالف نیز به جرگه توقیف شدگان پیوستند.

احمد شاه نیز یکی از مخالفین قرارداد بود. او وقتی که در انگلستان از این قرارداد مطلع شد امضاء و تنفیذ آن را منوط به موافقت مجلس کرد و از این طریق خواست خود را از ننگ امضای این قرارداد خلاص کند. به طوری که وقتی ناصرالملک دومین نایب السلطنه احمد شاه که از طرفداران قرارداد بود، نزد احمد شاه رفت و از او خواست تا با این قرارداد که تنها راه بقای حفظ سلسله قاجاریه است موافقت کند گفت: «آیا این شما نبودید که در سالهایی که نیابت سلطنت داشتید مرتباً به من یادآوری می‌کردید که در حکومت مشروطه پادشاه مقامی تشریفاتی دارد و نیابت در کارهایی که مربوط به مجلس است دخالت کند و در مورد آنچه بر سر پدرم آمد به من هشدار می‌دادید؟ ناصرالملک در حالی که اشک در چشمانش آمده بود گفت: آری همینطور است. ولی .. در این لحظه ناچار صریحاً گفتیم. احمد شاه گفت: من سلطنتی را که متضمن بندگی مملکت و مملکت من باشد نمی‌خواهم و کلم فروشی را به سلطنتی که در آن تابع انگلیسها باشم ترجیح می‌دهم».¹⁷

امان الله اردلان یکی دیگر از نزدیکان و همراهان احمد شاه در سفر به اروپا مقارن قرارداد 1919 در خاطرات خود می‌گوید: «شاه مدتی است به عنوان این که احتیاط از میکروب می‌کند، دست به قلم و کاغذ نمی‌زند. اشخاص هم نباید نزدیک شاه بشوند...».¹⁸

در حالی که مبارزه با قرارداد به مثابه یک قیام ملی مذهبی هر روز گسترده تر می‌شد، نهضت‌های میرزا کوچک خان در گیلان و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان بر مخالفت با قرارداد و دولت وثوق‌الدوله پای می‌فشرده. خیابانی از انقلاب مجلس مردم تبریز شش کرسی از 9 کرسی انتخابات را از آن خود کرده بود اما وثوق‌الدوله که وجود این افراد از حزب دموکرات را بر علیه قرارداد و تصویب آن را در مجلس خطرناک می‌دانست، در صدد انحلال حزب دموکرات برآمد. بدین گونه مبارزه خیابانی با قرارداد 1919 و وثوق‌الدوله شدت یافت و در اوایل سال 1299 نه تنها تبریز بلکه کل آذربایجان به دست دموکراتها به رهبری خیابانی افتاد و خیابانی آذربایجان را آزادستان نامید.¹⁹ در همین اوان میرزا کوچک خان که از آزادیخواهان زمان مشروطیت بود و در استان گیلان و مازندران تسلط داشت، از سلطه روس و انگلیس بر ایران به تنگ آمده، به رشت رفته سازمانی به نام سازمان اتحاد اسلام به وجود آورد تا با به وجود آوردن حکومتی مستقل، دست بیگانگان را از ایران کوتاه کند.

نواحی شمالی به دلیل همجواری با بلشویکها برای وثوق‌الدوله از اهمیت بیشتری برخوردار بود پس سعی کرد تا با وعده و وعید میرزا کوچک خان را بفریبد و با دولت خود همراه سازد. بدین منظور یک هیئت برای مذاکره نزد میرزا کوچک خان فرستاد و حتی در صدد ایجاد دو دستگی بین سران آنها برآمد و در این بین گروهی را به ریاست سپهسالار تنکابنی به جنگ جنگلیان فرستاد اما این نیرو در برخورد با سردار حشمت نابود شدند. در نهایت وثوق‌الدوله عده‌ای را از طرف خود به جنگل فرستاد و گفت که در صورت اطاعت امر، فرمانروایی سواحل گیلان و دریای خزر را به او واگذار خواهد کرد. اما میرزا نپذیرفت و پیغام داد من با دولتهای دست نشانده اجنبی کار نخواهم کرد.²⁰

در چنین احوالی حکومت آذربایجان و قفقاز سقوط کرد و کشتیهای جنگی ارتش سرخ در تعقیب نیروهای فراری روسهای سفید که از جانب انگلیسها حمایت می‌شدند وارد گیلان شدند و در انزلی بر قوای انگلیسی چیره گشتند. قشون انگلیسی و قزاقان ایرانی تحت فرماندهی استاروسلسکی به منجیل عقب نشستند (شعبان 1338) بدین ترتیب شرایط جدیدی برای دولت وثوق‌الدوله عاقد قرارداد 1919 پیش آمد.²¹

مبارزات خارجی با قرارداد:

انتشار این قرارداد در خارج از ایران واکنشهای شدیدی را در پی داشت و کشورهای فرانسه، امریکا، شوروی و محافل ایرانی خارج از کشور، هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس و سفارت ایران در فرانسه از مخالفین صد در صد آن بودند.

فرانسه اولین کشوری بود که در مقابل قرارداد 1919 موضع گیری نمود. وقتی احمد شاه با وجود ضیافت‌های مفصلی که به افتخارش در انگلستان داده شده بود، زیر بار تأیید قرارداد نرفت و با بدرقه سرد انگلستان که طبق اصول نزاکت بین المللی نبود رو به رو شد و به پاریس آمد دولت فرانسه از وی در بندر کاله و پاریس تجلیل فراوان به عمل آورد. هنگامی که نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه دولت وثوق‌الدوله صمد خان ممتاز السلطنه سفیر ایران در پاریس را معزول نمود و سفارتخانه را به محل دیگری منتقل کرد و شخصاً به کار در سفارت مشغول شد پلیس فرانسه پرچم ایران را از محل جدید پایین آورد و مانند گذشته صمد خان را وزیر مختار ایران در فرانسه شناخت. این اقدام در جهت حمایت از احمد شاه بر علیه نصرت‌الدوله که مأمور و امضای قرارداد بود به عمل آمد. دولت فرانسه از موضعی که احمد شاه در قبال قرارداد 1919 اتخاذ نمود و انعقاد هر نوع قراردادی را منوط به تصویب و موافقت مجلس شورای ملی ساخته بود، بسیار خشنود بود.²² در داخل نیز تماسهایی با دول بیگانه به ظاهر بی طرف گرفته می‌شد. احمد علی سپهر در خاطرات خود می‌نویسد:

شیخ حسن لنکرانی از نگارنده خواست تا توجه سفارتین آمریکا و فرانسه را به منظور مساعدت با ملت ایران در الغاء قرارداد جلب نمایم. یکی دیگر از حضار به نام کازرونی به عهده گرفت تا روسای تجار را آماده قیام کند. چند روز بعد من به دیدن کالدول وزیر مختار آمریکا رفتم. دو برادر که به وطن پرستی معروف بودند، الهیار صالح و علی پاشا صالح زحمت ترجمه را قبول کردند و از وزیر مختار آمریکا قول گرفتیم که مراتب نفرت ایرانیان را از مندرجات قرارداد به سمع اولیاء دولت در واشنگتن رسانده و استمداد نماید. پس از دو روز جواب مساعد وزیر خارجه آمریکا به امضاء لانسینگ مشعر بر تشویق اهالی میهن پرست ایران رسید و برای انتشار به من داد. چون هیچ روزنامه‌ای جرئت درج آن را ننمود ناچار به وسیله دست، نسخه‌هایی بسیار از روی آن استنساخ کرده برای غالب رجال فرستادم بعد نزد وزیر مختار فرانسه بونین رفتم و پیشنهاد کردم عریضه جمعی از جوانان ایرانی را به مجمع اتفاق ملل در ژنو برساند. قبول نموده و لاکن گفت امضاء شما را در آنجا نمی

شناسند خوب است به امضاء رجال معتبر و مشهور برسانید، چنان کردم. ابتدا از سعدالدوله و سپس مختارالدوله و حاج معین بوشهری و مستشارالدوله امضاء گرفتم و به فوریت تسلیم وزیر مختار فرانسه نمودم.²³

ملک الشعرا بهار می‌نویسد کالدول سفیر خارجه آمریکا در ایران به او گفت: «قرارداد را به هم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگویید، آن وقت به دولت آمریکا مراجعه کنید، قول می‌دهم هر قدر پول بخواهید به شما خواهد داد و مستشار هم می‌فرستند و مالیه و نظام و معاون شما را اداره خواهد کرد».²⁴

البته بدیهی بود که همه این طرفداریها و اعتراضات دولتها در جهت کسب منافع بیشتر برای دولتهای تابع خود در ایران بود. به طوری که کلبی معاون وزیر خارجه آمریکا در تلگرافی سفیر آن کشور در ایران نوشت: «وزارت امور خارجه آمریکا نگران است که چنانچه پیمان به تصویب ایران برسد. کمپانیهای نفتی آمریکا برای به دست آوردن امتیازهای نفتی در ایران دچار مشکلات فراوان خواهند شد».²⁵

دو هفته بعد پس از عقد قرارداد، کاکس کانونهای مبارزه را به شرح زیر گزارش می‌دهد: «مدرس، شیخ حسن لنکرانی و امام جمعه خونی، مخالفان سیاسی وثوق‌الدوله، افسران ایرانی و روسی لشکر قزاق و سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه و روسیه تزاری».

سفارت روسیه که کماکان در تهران پا برجا بود با همکاری استاروسلسکی و سفارت فرانسه علیه قرارداد تلاش می‌کردند. مطبوعات آمریکا، بلژیک، سوئیس بلژیک، فرانسه مقالاتی بر ضد قرارداد منتشر می‌کردند. سفارت فرانسه اخباری حاکی از مخالفت شدید مردم ایران و مطبوعات با قرارداد منتشر می‌کرد. کار به جایی رسید که نصرت‌الدوله فیروز وزیر خارجه دولت وثوق‌الدوله دست به دامان مقامات انگلیسی شد تا از انتشار اخبار مطبوعات آمریکا و فرانسه در ایران جلوگیری کند.

دولت شوروی در پیامی خطاب به کارگران و دهقانان ایران اعلام داشت که قرارداد 1919 ایران را از زمره کشورهای مستقل جهان محو کرده و ملت ایران را به نابودی کشانیده است و دولت شوروی این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسد.²⁶ در تهران مبارزه با قرارداد گسترش می‌یابد یحیی دولت‌آبادی مقاله‌ای با نام مستعار در روزنامه نیمه رسمی منتشر کرد. و عده زیادی از وعاظ در منابر و مجالس روضه خوانی قرارداد را نکوهش می‌نمایند.

اما درست زمانی که مستشاران مالی و نظامی انگلیسی سرگرم اجرای قرارداد 1919م بودند و ظاهراً لرد کرزن در انگلستان به آروزی دیرینه خود مبنی بر استیلای بلامنازع در ایران دست یافته بودند، در آوریل 1920 بلشویکها در باکو به قدرت رسیدند و همسایه دیوار به دیوار ایران گشتند. نیروهای گارد روس سفید که از جانب انگلیسها تقویت می‌شدند از برابر بلشویکها گریختند و به بندر انزلی که در اشغال سربازان انگلیسی بود پناهنده شدند. نیروهای انگلیسی و گارد سفید به مدت دو سال از این بندر به عنوان پایگاهی برای حمله به خاک شوروی و خرابکاری در این کشور استفاده کرده بودند. دولت ایران

نه می‌خواست و نه می‌توانست مانع عملیات ضد شوروی این نیروها شود از این رو دولت شوروی برای پایان دادن به اقدامات خرابکارانه وارد عمل شد و در 18 ماه مه 1920 بندر انزلی را اشغال کرد و انگلیسها مقدار زیادی اسلحه، مهمات، مواد خوراکی، پوشاک و بنزین را بر جای گذاشتند و شتابان از رشت و انزلی عقب نشستند و پل منجیل را پشت سر خود منفجر کردند. این اقدام به اعتبار بریتانیا ضربه سهمگینی زد و وثوق‌الدوله و یارانش دریافتند که این قرارداد در ایران قابل اجرا نیست. وثوق‌الدوله بلافاصله با ارسال یادداشتی برای دولت شوروی خواهان برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با آنها شد. در این بین میرزا کوچک خان در 4 ژوئن 1920 با بلشویکها متحد و دست به تشکیل «جمهوری سوسیالیستی گیلان زد».²⁷

این اوضاع متشنج احمد شاه با اقدامات و نامه‌های سید حسن مدرس و حزب ملیون اسلامی به ایران بازگشت. در همان روز تظاهراتی از سوی حزب ملیون بر علیه وثوق‌الدوله ترتیب داده شد. احمد شاه که به ایران بازگشت از وثوق‌الدوله هزینه سفرش را مطالبه کرد و به دلیل ناتوانی دولت در پرداخت آن و درخواست مردم وثوق‌الدوله را از کار برکنار نمود. وثوق‌الدوله به ناچار از ایران خارج شد و غائله قرارداد 1919 با روی کار آمدن دولت مشیرالدوله فرو نشست. مشیرالدوله اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس به تعویق انداخت.

انگلستان که به دلیل مخالفت شدید داخلی و عکس‌العمل کشورهای بیگانه چون آمریکا، فرانسه و روسیه در نهایت متوجه عدم اجرای این قرارداد شد، در اکتبر 1920 ژنرال آیرونساید را به ایران فرستاد تا با برکنار کردن افسران قزاق روسی شخصی مطمئن را به کار گمارد و میر پنج رضا خان را به فرماندهی لشکر برگزید و با او در مورد یک کودتای نظامی به گفت و گو نشست. وی از سید ضیاءالدین به عنوان قطب فکری و از رضا خان به عنوان قطب نظامی در کودتای سوم حوت 1299 استفاده نمود. سید ضیاءالدین پس از تشکیل دولت کودتای 1299 قرارداد 1919 را لغو نمود البته لغو پیمان 1919 به وسیله سید ضیاءالدین جنبه نمایشی داشت، زیرا کودتای 1299 هنگامی در ایران انجام گرفت که استقرار نظام مستشاری در ایران از برنامه وزارت امور خارجه حذف شده بود. سعی و کوشش انگلیسها این بود که نقش خود را در کودتا پنهان دارند. بنابراین رضا خان سردار سپه با انتشار بیانیه‌ای معروف با جمله «با حضور من مسبب کودتا را تجسس کردن مضحک نیست؟» خود را عامل کودتا معرفی نمود.²⁸ عبدالله مستوفی در خاطرات خود در این باره می‌نویسد: «در یکی از همین روزها به دیدار سید حسن مدرس رفته بودم. سید مخصوصاً از این شرایط خیلی عصبی بود و می‌گفت انگلیسها حاضر بودند دو میلیون خرج کنند تا این وصله را از خود بکنند. این مرد به رایگان تمامی این گناهان را به گردن گرفت و آنها را در این مخصصه بین المللی فارغ کرد. که در آینده دولت ایران نتواند گله‌گذاری در این زمینه بنماید».²⁹

-
1. جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، تهران، گفتار، 1368، ج1، ص 98 - 102.
 2. جاسوسان آلمانی در نواحی جنوب، جنوب شرقی و شرق ایران به فعالیت و مبارزه با انگلیس مشغول بودند و نیروی پلیس جنوب نیز به همین دلیل ایجاد شد. برای آگاهی بیشتر رک فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری، تهران، نشر تاریخ ایران، 1364.
 3. حسین مکی، زندگانی سیاسی احمد شاه، تهران، امیر کبیر، 1357، ص 86 - 87.
 4. ملک الشعرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج1، ص 43.
 5. باقر عاقلی، روز شمار تاریخ معاصر ایران، ج1، ص 93.
 6. مجله یغما سال 1358 (28) مقاله مفاد قرارداد 1919 م، ص 84 الی 90.
 7. جواد شیخ الاسلامی، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد 1919 م - پیشگفتار، ج1، ص12.
 8. سیروس غنی، ایران، برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، ترجمه کامشاد، تهران، نیلوفر، 1377، ص 45.
 9. محمود محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج1، ص 340.
 10. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم (چاپ قدیم)، ص 151.
 11. روزنامه طوفان، سال 6، ش4، ص 3.
 12. اقبال یغمایی، کارنامه رضا شاه کبیر، ص 29-30.
 13. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش 137 - 138 مقاله مبارزه با قرارداد 1919 ایران و انگلیس نوشته دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه علیرضا طیب، ص 8.
 14. مجله آینده سال 14 (1367) ص 587 - 599 مقاله قرارداد 1919 نوشته سهیل روحانی.
 15. حسن اعظام الوزراه قدسی، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، حیدری، 242، ص 505.

16. ربک کلیات عشقی تألیف علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، جاویدان، 1357، ص 309 - 311 و 334 - 336. و دیوان فرخی یزدی به قلم حسین مکیف، تهران، امیر کبیر، 1357، ص 194-196.
17. ابونصر عضد قاجار، بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان، تهران، دنیای کتاب، 1376، ص 215.
18. امان الله اردلان، خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه، بی جا، نامک، رک 1372، ص 155.
19. علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، صفی علیشاه، 1362.
20. حسین مکی، تاریخ بیست ساله، ج اول، ص 530.
21. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، بردین، 1372، ص 55.
22. جلال عبده، چهل سال در صحنه سیاسی و قضایی ایران، ویرایش و تنظیم مجید تفرشی، تهران، ص 113.
23. مجله آینده، سال 13 پیشین، ص 416.
24. ملک الشعرا بهار، تاریخ احزاب سیاسی، پیشین، ج 1، ص 39.
25. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران (پیشین)، ص 77.
26. ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، نظری به کودتای سوم اسفند 1299، جواد شیخ الاسلامی، سال 5- ش 41-42، ص 8.
27. گریگور یقیکیان، شوروی و جنبش جنگل، تهران، نوین، 1363، ص 43-44.
28. جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه، ج 2، ص 271.
29. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من ...، ج 3، ص 491.